



خود، زاده‌ی عشایرم!

گفت و شنودی از راه دور با هرمز علی‌زاده، آموزگار آبدانانی

اشاره

از چند سال پیش وقتی نامه‌های او از طریق پست و بیشتر نامبر به دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی می‌رسید، همکاران ما بی‌درنگ می‌گفتند: «این نامه برای مجله‌ی رشد آموزش ابتدایی است!» این اواخر حتی وی نام گیرنده را هم می‌نوشت و برجسته‌اش می‌کرد و ما افتخار می‌کردیم که یک همکار عزیز این همه با ما صمیمی و دوست شده است! یکی دوبار که مجلات ابتدایی سال‌های گذشته را ورق می‌زدیم، نام او را در چند جا دیدیم. آخرین بار رد او را در مجله‌ی سال ۱۳۸۴ در دو جا دیدیم. نوشته بود: «هرمز علی‌زاده، آموزگار دبستان آزادی، روستای پشت قلعه، آبدانان». البته در این سال‌ها تماس‌های تلفنی علی‌زاده هم زیاد بوده است. او با چنان صمیمیت و علاقه‌ای از مباحث حرفه‌ای آموزگاری و موضوعات و مشکلات کار و منطقه و دانش‌آموزان خود می‌گوید که گاه حرف‌هایش تا بیست دقیقه به طول می‌انجامد. حتماً تا اینجا آبدانان را در نقشه‌ی استان ایلام یافته‌اید!

... بنابراین تصمیم گرفتیم گفت‌وگویی با او ترتیب بدهیم اما به واسطه‌ی برخی موانع کاری، از او تلفنی پوزش خواستیم و با توضیح موضوع درخواست کردیم که به‌طور کتبی به پرسش‌های دفتر مجله پاسخ دهد. این آموزگار اهل آبدانان هم با حوصله و به سرعت جواب‌های خود را به دفتر مجله فرستاد که در ادامه حاصل آن را مطالعه خواهید کرد.

– وقتی مطالب ارسالی شما را می‌دیدیم، متوجه می‌شدیم که موضوعات بسیاری نظر تان را جلب می‌کند. آیا چنین است؟

قبلاً همه‌چیز نظر مرا جلب می‌کرد و بلکه تکانه می‌داد. امتحانات نهایی و حذف سربرگ، رقابت، قرائت املا به‌وسیله‌ی سه نفر، میزان فواصل نشستن در جلسه‌ی امتحان، تبصره‌ی نداشتن املا، حفظ اشعار کتاب‌ها، وجود نثر و اشعار ماندگار، کلیدواژه‌ها و وجود معلمان با انگیزه و فعال و بسیاری موارد دیگر. اما الان نمی‌دانم من کم‌حوصله شده‌ام و چشم بصیرت ندارم که بینم یا ظرایف خاصی برایم وجود ندارد. به‌رحال یک زمانی من و امثال من، به بهانه‌ی موارد بالا تلاش می‌کردیم و دل می‌سوزانیدیم؛ چون آزمونی بود و در جامعه‌ای که قرار است مسیر تحول و گذار را

آگاهی خود بیفزاییم. لذا برای اینکه بتوانم ارتباط تنگاتنگی با مجله داشته باشم، گهگاهی اقدام به ارسال تجارب شخصی خود کرده‌ام که آن هم به‌واسطه‌ی توجه شما و سایر دست‌اندرکاران محترم مجله به‌زور طبع آراسته شده است. من از سال ۱۳۷۶ به لطف آقای محبت‌اله همتی با مجله‌ی رشد آموزش ابتدایی آشنا و بدان علاقه‌مند شدم و از سال ۱۳۸۰ به مکاتبه با مجله‌ی وزین رشد آموزش ابتدایی اقدام کردم.

– در چه پایه‌هایی تدریس کرده‌اید و چه سمت‌هایی داشته‌اید؟

۲۹ سال در پایه‌ی پنجم تدریس کرده‌ام. آخرین سال تدریس را هم در یک مدرسه‌ی عشایری با پایه‌های دوم، چهارم و پنجم سپری کرده‌ام. تاکنون جز به معلمی، به هیچ سمت دیگری فکر نکرده‌ام.

– آقای علی‌زاده، در چه سالی به دنیا آمدید؟ از سابقه‌ی تدریس و محل زندگی خود بگویید.

متولد یکم فروردین سال ۱۳۴۱ هستم. سی سال سابقه‌ی تدریس دارم. دارای مدرک لیسانس آموزش ابتدایی و ساکن شهرستان آبدانان از توابع استان ایلام هستم.

– آیا می‌دانید که از مخاطبان فعال مجله‌ی رشد آموزش ابتدایی هستید؟

این لطف و عنایت شما را می‌رساند که شامل حال حقیر شده است.

– چرا برای مجله‌ی رشد آموزش ابتدایی مطلب می‌نویسید؟

به اعتقاد من، مجله‌ی رشد آموزش ابتدایی از بهترین منابع کمک‌آموزشی به‌شمار می‌آید و بنده هم با مطالعه‌ی آن توانسته‌ام بر میزان دانش و

در پیش گیرد باید سخت گرفت، سخت کوشید و بیشتر روی ضعفها و کمبودها کار کرد.

- معلمی را دوست داشتید؟ در تدریس از چه شیوه‌هایی استفاده می‌کردید؟

بله، چون دوست داشتم معلم شوم، پیش‌تر از طریق مطالعه‌ی آثار سایر معلمان الگو، که نقش مهمی در هدایت من به‌سوی حرفه‌ی معلمی داشته‌اند، خود را برای این شغل مقدس آماده کرده بودم. با عشق و علاقه که شروع کنی خیلی زود می‌توانی میزان دانش و آگاهی خود را بالا ببری. مهم‌تر آنکه وقتی همه‌اش یک پایه را تدریس کنی زودتر می‌توانی بر محتوا و اهداف دروس آن پایه اشراف یابی. چون اشراف یافتی آن وقت می‌توانی هر سال روش تدریس خود را بهبود ببخشی. به این ترتیب، روزبه‌روز از سهم و فعالیت معلم کاسته می‌شود و نقش و مشارکت دانش‌آموزان بیشتر خواهد شد و این کمک بزرگی است به انرژی از دست رفته در سال‌های قبل.

- با توجه به اینکه آموزگار مناطق عشایری بوده‌اید، تدریس در این نواحی چگونه است و چه مشکلات یا مزایایی دارد؟

ابتدا جا دارد از آقایان دکتر محمود حسابی آغازگر آموزش سواد در میان عشایر ایران و محمدبهمن بیگی اولین آموزگار عشایر ایران، که خدمات شایانی به نظام آموزشی ایران کرده‌اند،



تدریس در کلاس‌های تک‌پایه، آن هم بیشتر در روستا را داشته‌ام. مهم‌ترین مشکل کلاس‌های چندپایه را که کمبود وقت است حس نکردم و با یک تخته و مقداری گچ سال تحصیلی را به‌راحتی در مدرسه‌ی عشایری چندپایه به پایان رساندم، ولی این جای خود دارد. باید به فکر رفع مشکلات مدارس عشایری و حمایت از آموزگاران دلسوز عشایری بود تا آن‌ها هم بتوانند با فراغ بال و آسودگی خاطر موجب شکوفایی استعدادها و فرزندان عشایر این مرز و بوم شوند.

- گویا بازنشسته شده‌اید؟ بعد از بازنشستگی چه کار خواهید کرد؟

۳۱ شهریور ۱۳۹۲ بازنشسته شدم. وقتی ۴۲ سال از عمر ۵۱ ساله را در مدرسه باشی، خواه ناخواه بعد از بازنشستگی هم به‌دنبال کار فرهنگی و آموزشی خواهی بود که آن هم بستگی به عمر و دعوت شدن از طرف دست‌اندرکاران دارد.

- گاهی در نامه‌های پتان اظهار دل‌تنگی می‌کردید؛ چرا؟

یاد کنم. تدریس در مناطق عشایر مشکلات خاص خود را دارد اما من که خود زاده‌ی عشایرم و زندگی سخت عشایری را با گوشت و پوست خود لمس کرده‌ام و هم‌چنین تجربه‌ی ۲۹ سال





بله. تدریس در دبستان می‌تواند همراه با خاطره‌های شیرین باشد اما دو خاطره‌های دوران می‌کنم برای من شیرین‌ترین خاطره‌های دوران تدریس هستند. من یک کتاب آموزش و تمرین ریاضی را گردآوری کرده بودم. دانش‌آموزی داشتم به نام **محمد فراهانی** که شاگرد اول کلاس بود و خیلی بااستعداد و مؤدب. یک روز دیدم داشت با پاک‌کن پاسخ تمرینات آن کتاب ریاضی را که خودش جواب داده بود پاک می‌کرد. از او پرسیدم: چه کار می‌کنی؟ گفت: «تا حالا دوبار تمرین‌ها را جواب داده و پاک کرده‌ام.» با شنیدن این حرف اشک شوق در چشمانم حلقه زد. تازه فهمیدم که بعضی از دانش‌آموزان فقط برای نمره درس نمی‌خوانند بلکه به‌خاطر معلم هم درس می‌خوانند. یا امیرھوشنگ که نصف درس‌های کتاب فارسی پایه‌ی پنجم را فقط به‌خاطر احساس من نوعی از بر داشت!

- آیا برای همکاران و همین‌طور دانش‌آموزان خود پیام خاصی دارید؟

در این عصر فناوری فکر نکنم کسی به پیام و صحبت‌های بنده نیازی داشته باشد اما برای خالی نبودن عریضه، پیام من برای آموزگاران محترم این است که اولاً جدی باشند. ثانیاً کاری کنند که مورد قبول دانش‌آموزان و محیط خود قرار گیرند. ثالثاً آرامی و هدفمند به شغل معلمی نگاه کنند. دانش‌آموزان عزیز هم سعی کنند آن مثل معروف «دو گوش و یک زبان» را به‌خاطر داشته باشند که مخاطب خوبی برای معلمان خود باشند تا در این میان هم حرمت معلم محفوظ بماند و هم ارزش علم و هم نتیجه‌ی تلاش خودشان.

- از اجرای برنامه‌ی درسی جدید و محتوای کتاب‌های پایه‌ی ششم اطلاعی دارید؟

آخرین سال تدریس بود که پایه‌ی ششم از راه رسید. من چون در یک مدرسه‌ی چندپایه تدریس می‌کردم پایه‌ی ششم نداشتم. نمی‌خواهم به قول معروف «ندانسته داور شوم» اما چون در تابستان ۱۳۹۱ طی یک دوره‌ی کوتاه ضمن خدمت، کتاب‌های ششم را ورق زده بودم، فقط می‌توانم بگویم که کتاب ریاضی‌اش کمی به دل نشست. هر چند که آن هم ترکیبی از سه کتاب ریاضی مقطع راهنمایی است و نمی‌دانم با طبقه‌بندی مراحل دوران رشد شناختی «ژان پیاژه» همخوانی دارد یا نه؟

آثار باستانی مهمی از جمله قلعه‌ی پشت قلعه، قلعه‌ی هزاردر، شهر باستانی جولیان، دریاچه‌های دوقلوی سیاه گاو (به قولی سیاه آب) هم دارد.

- آیا آموزگاران دوران تحصیل ابتدایی خود را می‌بینید؟

خیر. آن‌ها همگی سپاهی دانش و از استان خوزستان بودند. بنده فقط توانسته‌ام توسط آقای **ابوالقاسم مریدزاده**، آموزگار پایه‌ی دوم ابتدایی‌ام که با او تماس تلفنی دارم، از حال بقیه که خوش‌بختانه همگی در قید حیات‌اند، خبر داشته باشم.

- اولین روزها و آخرین روزهای کار و تدریس به نظر شما چه ویژگی‌هایی داشت؟

هم روزهای اولین و هم روزهای آخرین تدریس با شور و علاقه شروع شدند و به پایان رسیدند. با این تفاوت که روزهای آغازین بیشتر معلم و دانش‌محور بودم و به قول معروف به‌دنبال «مغز انباشته بودم نه مغز پرورده» که آن هم بیشتر نشئت گرفته از شرایط آن روزها - که به دوران طلایی سؤال و جواب و امتحان‌نهایی معروف است - برمی‌گردد. و روزهای آخرین که توأم با دانش‌آموزمحوری و کار گروهی بود و لذت خاص خودش را داشت که متأسفانه دیگر خیلی دیر شده بود. با این حال بنده به مدت دوازده سال به برکت تغییر شیوه‌ی تدریس از کار لذت بردم که آن هم از دل تجارب هجده‌ساله‌ام و رهنمودهای دیگران نضج گرفت و به ثمر نشست.

- آیا خاطره‌ی شیرینی از تدریس در دبستان دارید؟

با این سؤال مرا یاد این بیت انداختید: «من گنگ خواب دیده و عالم تمام کر من عاجزم ز گفتن و خلق از شنیدنش» دردها خیلی زیادند. آنکه اجازه‌ی سخن دارد، سخن برای گفتن ندارد. آموزش و پرورش که عالم سیاست نیست، حقایق را باید بدون پرده گفت تا بتوانیم به هدف نهایی‌اش، آن هم اگر دست یافتنی باشد، برسیم. از اول ابتدایی تا دیپلم سهل می‌گیریم، بعد با آزمون سخت کنکور خروجی‌های آموزش و پرورش خود را محک می‌زنیم که چه باید باشد؟ بازی با الفاظ هم حدی دارد! این‌ها که قبلاً هم بوده‌اند! این درد بزرگی نیست؟! نباید دل تنگ و نگران شد؟

- شنیده‌ایم ایثار گر هستید؟

بله، ایثار گرم. مدت دو سال در جبهه بوده‌ام. چون آربی‌جی‌زن دسته بودم، گوش چپم به‌شدت آسیب دیده است. به‌طوری‌که این اواخر ارتباطم با مخاطبان در کلاس به‌خوبی صورت نمی‌گرفت. به‌عنوان مثال، گاهی هفت را هشت می‌شنوم و در حضور و غیاب اسامی دانش‌آموزان مشکلم دوچندان می‌شود. با این حال راضی‌ام.

- اگر مخاطبان مجله بخوانند آبدانان را بشناسند، شما آن را چگونه معرفی می‌کنید؟

آبدانان به داشتن مردمانی فهیم و مهمان‌نواز، جوانانی بااستعداد و تحصیل کرده معروف است. ناگفته نماند چون شهرستان آبدانان در محرومیت شدیدی به‌سر می‌برد و هیچ‌گونه منبع درآمدزایی ندارد، بیشتر جوانان به‌دنبال درس و ادامه‌ی تحصیل و کارهای خدماتی می‌روند. این منطقه